

مبانی فهم قرآن در نگاه امام علی (ع)

سید حسین هاشمی

باران وحی که بر وسعت قلب پیامبر خاتم(ص) فرود آمد، علی(ع) نخستین گلی بود که بر آن سرزمین مبارک رویید.

دست تقدیر چنان خواست که به تدبیر مدبر هستی، فرزند ابوطالب در دامان پیامبر ببالد و از عطر نبوت، بیش از هر یار و خویشاوند و صحابی ببوید.

و چنین بود که در عبادت سالانه پیامبر(ص) در غار حرا، تنها علی(ع) بود که به حضور او بار می یافت و در این حضور، نور وحی و رسالت را با چشمانش - بی پرده و حاجب - شاهد بود و عطر نبوت را استشمام می کرد تا آنجا که پیامبر(ص) درباره او فرمود:

«أَتَك تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَتَكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ، وَ أَتَكَ لَعَلِي خَيْرٌ.»^۱
تو می شنوی آنچه من می شنوم و می بینی آنچه من می بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و لیکن وزیری و بر راه خیر هستی.

این اندوخته های معرفتی و ذخائر معنوی بود که به آن حضرت مجال این فراخوان عظیم را بخشید که:

«إِيهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي فَلَأَنَا بَطْرُقُ السَّمَاءَ أَعْلَمُ مَنِّي بَطْرُقُ الْأَرْضِ.»^۲
ای مردم! پیش از آن که مرا از دست دهید از من بپرسید؛ همانا من به راه های آسمان از راه های زمین داناترم.

سلسبیل دانش ناپیدای علی را سرچشمه ای جز واگویه آموزه های قرآن از سوی پیامبر(ص) به علی نبود، چه خود می گفت:

«مَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُ بِخَطِّي، وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا (وَ خَاصَّتْهَا وَ عَامَّتْهَا)، وَ دَعَا اللَّهُ أَنْ يَعْلَمَنِي (يُعْطِينِي) فَفَهَّمَهَا وَ حَفَظَهَا، فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلَّمْتُ أَمْلَاهُ عَلَيَّ، فَكَتَبْتَهُ مِنْذُ دَعَا لِي بِمَا دَعَا.»^۳

آیتی از قرآن بر پیامبر(ص) نازل نگردید، مگر آن که بر من فروخواند، او املا می کرد و من با خط خود می نوشتم. پس تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص قرآن را به من آموخت، و به درگاه خداوند دعا برد تا نیروی فهم و حفظ قرآن را به من ارزانی دارد - و چنین شد - پس از دعای پیامبر(ص) هیچ آیه از کتاب خدا و علمی که به من املا کرده بود فراموشم نشد.

از او پرسیدند: «هل عندكم من رسول الله شيء من الوحي سوى القرآن؟ قال: لا. و الذي فلق الحبة و برئ النسمة، إلا ان يؤتى عبداً فهماً في كتابه.»^۴

نزد شما از پیامبر(ص) معارف و حیانی غیر از قرآن چیزی هست؟ فرمود: نه، سوگند به آن که دانه را در دل زمین شکافت، جز آن که خداوند به بنده خویش نیروی فهم قرآن ببخشد.

فهم پذیری قرآن

مفاهیم و معارف قرآن، حقایقی و حیانی و قدسی است که در قالب الفاظ و تعبیری بشری و ملکی نازل شده است.

آن مبدأ قدسی و این منزل زمینی و بیان بشری دو رویکرد را سبب شده است:
۱. فهم زبان و آورده های آن برای هیچ کس و یا دست کم برای انسانهای معمولی و متعارف میسر نیست.

۲. قرآن با حفظ جنبه قدسی و وحیانی، چون کتاب و کلام است و هر کلام و سخنی ناگزیر مخاطبی دارد، و مخاطب قرآن انسانها هستند و در عرف زبان انسانها فهم مخاطب، شرط نخست ارتباط گفتاری است، پس قرآن قابل فهم و دریافت است، به سان هر کتاب و سخنی که بر اساس عرف و زبان بشری تدوین شده باشد.

در این پژوهش، نخست باید مشخص کرد که کدام یک از این دو نظریه، با نگاه و نظر علی(ع) همساز است؟

در منابع حدیثی سخنانی از آن حضرت درباره قرآن یاد شده است که نظریه دوم تأیید می کند؛ از آن جمله:

قرآن حقیقتی است ساکت گویا (... صامت ناطق...)، ۵، حجت بر خلق خدا (... حجة الله علی خلقه)، ۶، شاهد بر مردمان (... شاهد علیکم...)، سخنگوی دور از ملال و خستگی (ناطق لایعیا لسانه)، بیان کننده خیر و شر (... بین فیه الخیر و الشر...)، ۷، هدایتگر بدور از گمراهی و گم گشتگی (و الهادی الذی لایضل...)، ۸، روایتگری پیراسته از دروغ (... و المحدث الذی لایکذب...)، ۹، برترین روایت (... فانه أحسن الحدیث...)، ۱۰، سودمندترین داستانها (... فانه أنفع القصص...)، روشنی روشنگر (والنور المبین) ۱۱، عصمت و نگهداره و نجات بخش (... والعصمة للتمسک و النجاة للمتعلق...) ۱۲

علاوه بر این اوصاف و تعبیر، امام علی در کلام دیگری مردمان را به تدبّر در آیات قرآن و پند آموزی از آن و پای بندی به حلال و حرام و عمل به محکّمات قرآن فرا می خواند:

«... تدبّروا آیات القرآن و اعتبروا به فانه ابلغ العبر.» ۱۳

به آیات قرآن اندیشه و تأمل کنید و عبرت بیاموزید که رساترین عبرتها و آموزه ها است.
«علیکم بهذا القرآن، أحلّوا حلاله و حرّموا حرامه و اعملوا بمحکمه... فانه شاهد علیکم و أفضل ما توسلتهم.» ۱۴

بر شما باد به این قرآن، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدارید و به محکّمات آن عمل کنید... همانا قرآن گواه بر شما و برترین چیزی است که بدان توسل می جوئید.

دعوت به تدبّر و اندیشیدن به متن قرآن و کار بستن محکّمات و عمل به حلال و حرام آن، فراخوانی است به کاری شدنی و تحقق پذیر و نه کاری ناممکن.

از شواهد دیگر فهم پذیری قرآن اینک:

«... ماجالس أحد هذا القرآن الاّ قام عنه بزیاده او نقصان؛ زیاده فی هدی أو نقصان من عمی، و اعلّموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لأحد قبل القرآن من غنی، فاستشفوه من ادوائکم، و استعینوا به لاوائکم، فانّ فیه شفاء من اکبر الداء؛ و هو الکفر و النفاق و الغی و الضلال، فاسئلوا الله به و

توجهوا الیه بحبه و لاتسألوا به خلقه، انه ما توجه العباد الی الله بمثله... و استدلوہ علی ربکم واستنصحوہ علی انفسکم...» ۱۵

کسی با قرآن همنشین نشد مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی اش کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن نیازی ندارد و بدون قرآن بی نیاز نخواهد بود، پس درمان خود را از قرآن بخواهید. در سختیها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ ترین بیماریها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است؛ پس به وسیله قرآن آن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله ای برای تقرب بندگان به خدا بهتر از قرآن وجود ندارد... با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با قرآن اندرز دهید.

عوامل و ابزار مؤثر در فهم قرآن

علی(ع) برای دستیابی تدبیر کنندگان در قرآن به فهم آیات و مراد الهی راه ها و زمینه هایی را معرفی کرده است؛ از آن جمله:

۱. تفسیر قرآن با قرآن

در بیانی از امیرالمؤمنین(ع) قرآن در بردارنده حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، مسائل رخصت پذیر و امور مهم و غیرقابل چشم پوشی، خاص و عام، عبرتها و مثلها، احکام مطلق و مقید، محکم و متشابه است. سپس در ادامه همان بیان می فرماید:

«مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه.» ۱۶

قرآن تفسیر کننده بخشهای مجمل خود است و بیان کننده و آشکار سازنده پیچیدگیهای خود. از این عبارت دو معنی استفاده می شود، نخست اینکه اساساً برخی از آیات و مطالب قرآن دارای اجمال و پیچیدگی است، و دوم اینکه بخشهایی از آیات قرآن می تواند اجمال و پیچیدگی آن دسته از آیات مجمل و غامض را برطرف سازد. و نتیجه اینکه قرآن در جامعیت و کلیت خود، حقیقتی فهم پذیر است، ولی فهم پذیری قرآن به معنای سادگی، سهولت فهم و بساطت مفاهیم آن نیست، بلکه این فهم پذیری نیاز به تدبیر، تفکر، تلاش علمی و جامع نگری به آموزه های قرآن و کوشش برای دستیابی به پیامهای پنهان آن است.

«ذلک القرآن فاستنطقوه.» ۱۷

این حقیقت متعالی قرآن است، پس تلاش کنید تا آن را به سخن وا دارید.

تعبیر «استنطاق» نشان می دهد که قرآن سخنان فراوان در بطن خویش نهفته دارد، ولی این گونه نیست که بی مقدمه و به آسانی، رازهای نهفته خود را با هر راهگذر ناآشنا و گوش نامحرمی در میان گذارد، بلکه باید به پای قرآن نشست و با آن انسی دیرینه داشت، زبانش را دریافت و او را به سخن واداشت!

«کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تستمعون به، و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی

بعض.» ۱۸

این کتاب الهی است که می توانید - حق را - با آن ببینید و بشنوید و بخشی از آیات آن در پرتو بخش دیگر از آیات سخن می گوید، و بعضی از آیات آن بر بعضی دیگر از آیات گواهی می دهد.

۲. فهم قرآن در پرتو سنت و بیان اهل بیت(ع)

در ادامه این جمله که «ذلک القرآن فاستنطقوه» ۱۹ امام(ع) می فرماید:
«و لن ینطق و لکن أخبرکم عنه، ألا إنّ فیه علم مایأتی و الحدیث عن الماضي و دواء دائکم و نظم ما بینکم.» ۲۰

و البته قرآن هرگز سخن نخواهد گفت، اما من از قرآن به شما خبر می دهم، هان! بدانید که دانش رخدادهای آینده و خبر از گذشته و درمان دردهای شما و نظم میان شما، در قرآن نهفته است.

تعبیر «و لن ینطق» دو گونه برداشت را به همراه دارد:

۱. قرآن هرگز خود سخن نخواهد گفت و ناگزیر باید سخنان او را از زبان اهل بیت و اخبار آنان شنید. بنابراین معنی باید امر «استنطقوه» را به گونه ای توجیه کرد، چرا که اگر قرآن هرگز سخن نمی گوید پس امر به استنطاق چه معنایی می تواند داشته باشد.

۲. قرآن به خودی خود و بدون تلاش علمی و تدبیر و به کارگیری روشهای بایسته هرگز سخن نخواهد گفت - که در این صورت تقدیر جمله چنین است: «لن ینطق بنفسه و بدون استنطاقه».

نگارنده به قرینه سیاق کلام و نیز قرائن خارجی و معرفتی پذیرفته شده درباره فهم قرآن، برداشت دوم را درست می داند که لازمه آن این است که بدون به کارگیری ابزار و روشهای درست استنطاق، کسی به پیامهای قرآن راه نیابد، با اینکه پیامهای آن بسیار گسترده است و شامل آینده و گذشته و حال می باشد و علی(ع) به عنوان کسی که بیش از دیگران به آن ابزار و روشها آگاه است - در این عبارت، به اجمال و در احادیث دیگر به تفصیل - خبر از رازها و رمزها و پیامهای قرآن داده است.

«نحن الشعار و الأصحاب و الخزینة و الابواب، و لاتؤتی البیوت الا من ابوابها، فمن أتاها من غیرابوابها سمی سارقاً، فیهم کرائم القرآن، و هم کنوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا، و ان صمتوا لم یسبقوا.» ۲۱

مردم! ما اهل بیت پیامبر چونان پیراهن تن او و یاران راستین او و خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف می باشیم که هیچ کس جز از در، وارد خانه نخواهد شد، هر کس از غیر درخانه وارد شود دزد نامیده می شود.

مردم! درباره اهل بیت، کریم ترین آیات قرآن فرود آمده است؛ آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کنند کسی بر ایشان پیشی نگیرد.

«هم موضع سرّه، و لجأ امره، و عیبه علمه، و موئل حکمه، و کھوف کتبه، و جبال دینه، بهم أقام انحاء ظہره، و أذهب ارتعاد فرائضه.» ۲۲

آنان (اهل بیت) صاحبان راز پیامبر، پشتیبان امر، ظرف دانش، مرجع قوانین، دربردارنده کتب رسالت و کوه های پابر جای دین اویند. پیامبراکرم به وسیله آنان بود که خمیدگی پشت زمین را راست و لرزش پهلوهای آن را مبدل به سکون و آرامش ساخت.

«فأين تذهبون و أئی توفکون، و الأعلام قائمه، و الآيات واضحة، و المنار منصوبه، فأین یتاه بکم، و کیف تعمهون، و بینکم عتره نبیکم، و هم أزمه الحق و أعلام الدین و ألسنه الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، و ردوهم ورود الهیم العطاش...» ۲۳

پس به کجا می روید و به سوی کدام سرایشی می تازید، در حالی که علامتها [راه راست] بر پا و آیات واضح و راهنمایی روشن [بر سر راه] منصوب است. شما را به کدام بیراهه تان می برند و چگونه در تاریکیها غوطه ور می گردید، در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق، پیشتازان دین و زبانهای صدقند، آنان را در بهترین و مناسب ترین مقام قرآنی که دارند تلقی کنید [و برای گرفتن دانش از ایشان] برایشان وارد شوید، همچون ورود و هجوم شترهای تشنه به چشمه سارهای گوارا.

عن سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت امیرالمؤمنین (ع) یقول: ... ما نزلت آیه علی رسول الله (ص) الا أقرأنیها و أملاها فکتبت بخطی، و علّمتی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها (و خاصها و عامها)، و دعا الله ان یعلمنی (یعطینی) فهمها و حفظها، فما نسیت آیه من کتاب الله و لا علماً أملاه علی، فکتبته منذ دعا لی بما دعا. «۲۴»

سلیم بن قیس هلالی می گوید، شنیدم امیرالمؤمنین (ع) را که می فرمود: آیه ای از قرآن بر پیامبر (ص) فرود نیامد مگر آن که آن را بر من خواند و املا کرد و من با خط خود آن را می نوشتم، و به من آموخت تأویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، (و عام و خاص) قرآن را و در حق من دعا کرد که خداوند توان فهم و حفظ قرآن را به من ببخشد، و از آن پس هیچ آیه از قرآن و دانشی که به من املا شده بود و من نوشته بودم از یاد نبردم.

«آئی للمحقّ الذی یتبع و ان الکتاب لمعی.» ۲۵»

همانا منم آن صاحب حقی که سزاوار پیروی است - زیرا که - کتاب (و دانش قرآن) با من است.

«بهم علم الکتاب، و به علموا، و بهم قام الکتاب، و به قاموا.» ۲۶»

دانش ایشان (اهل بیت) از قرآن است و قرآن از راه آنان و به وسیله ایشان ادراک می شود. ایشان بر کتاب و کتاب بدیشان استوار و پابرجاست.

عریان ترین سخن امام (ع) در ژرفای معانی قرآن از سویی و آگاهی و فهم شخص وی به تمامی مراتب آن معانی از دیگر سو و امکان محرومیت پاره ای از کسان از پایین ترین مراتب فهم و درک قرآن، این گفتار است:

«لو شئت لاوقرت سبعین بعیراً من تفسیر فاتحه الکتاب، فمن لم یتفهم معانی القرآن فی تلاوته و سماعه و لو فی أدنی المراتب دخل فی قوله تعالی: «ولئک الذین لعنهم الله فأصمّهم و أعمی أبصارهم.»

أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها.» ۲۷»

محمد/۲۴-۲۳

اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر سوره فاتحه الکتاب، بار می کنم پس هر کس که به هنگام تلاوت و یا شنیدن به فهم و ادراک معانی قرآن (هرچند در پایین مراتب معانی آن) نمی کوشد و دست نمی یابد در زمره گروهی است که در کلام خداوند آمده است: آنها کسانی اند که خداوند لعنت شان کرده و گنگ و نابیناشان ساخته است، آیا به قرآن تدبّر و تأمل نمی کنند یا در قلب هاشان قفل نهاده شده است.

کثرت پذیری فهم و تفسیر قرآن

از منظر امام علی(ع) قرآن، متنی است که «ذو وجوه»، «تأویل پذیر» و دارای «ظاهر و باطن» است. همه این تعابیر به کثرت پذیری فهم و تفسیر قرآن می انجامد. پیش از آن که منظور امام از کثرت پذیری فهم قرآن و پذیرفته و معقول بودن آن را مورد بررسی قرار دهیم یادآور می شویم که در اصل، حمل یک عبارت بر معانی و تفاسیر و قراءتهای مختلف دوگونه تصور می شود:

۱. حمل یک عبارت بر چند معنای همساز؛ ۲. حمل بر معنی های ناهم‌ساز.

قراءتها و معانی متکثر همساز

«کثرت پذیری یک لفظ یا عبارت نسبت به معانی و قراءتهای همساز» زمانی تحقق می یابد که نسبت میان معنی های بسیار، تناقض و تعارض و تنافی نباشد، مانند:

۱. انطباق لفظ انسان بر فرد فرد انسانها بدون اینکه وجود هر فردی و انسان بودن هر فردی منافاتی با وجود انسان بودن فرد دیگر داشته باشد.

۲. انطباق لفظ نور بر مراتب گوناگون نور در طبیعت، که شامل نور پدید آمده از یک جرعه تا نور ساطع از خورشید می شود.

۳. زمانی هم کثرت پذیری همساز در مواردی شکل می گیرد که یک عنوان مطلق (یعنی؛ بدون هرگونه قید) بر عناوین مقید خود حمل می پذیرد؛ مانند انطباق و حمل لفظ «انسان» بر «انسان عالم»، «انسان بینا»، «انسان شرقی»، «انسان غربی» و... یا حمل مقسم بر اقسام مانند حمل «کلمه» بر اسم و فعل و حرف.

در این گونه موارد - و نیز چه بسا موارد دیگری که اکنون مجال استقصای آنها نیست - وجود معانی، مصادیق و وجوه و تأویلهای متعدد برای یک لفظ یا یک عبارت، به تعارض یا تنافی کشیده نمی شود و به همین سبب «کثرت پذیری همساز» رخ می نماید.

اکنون این معنی را می توان در باره آیات قرآن نیز ملاحظه کرد، چه اینکه در عبارات علی(ع) تعبیرها و توصیفهایی برای قرآن یادشده است که حکایت از کثرت پذیری همساز دارد، از آن جمله اینکه امام برای هر آیه از قرآن، چهار معنای طولی که هر یک لایه زیرین دیگری به حساب می آید معرفی کرده است:

«ما من آیه الاّ و لها أربعة معان: ظاهر و باطن و حدّ و مطلع، فالظاهر التلاوة، و الباطن الفهم، و الحدّ هو احکام الحلال و الحرام، و المطلع هو مراد الله تعالى من العبد بها.» ۲۸

آیه ای از قرآن نیست مگر آن که چهار معنی دارد؛ ظاهر، باطن، حد و مطلع؛ معنای ظاهر، تلاوت، و باطن، فهم آن، و حدّ، احکام حلال و حرام، و مقصود از مطلع، مراد الهی در آن آیه از بنده خویش است.

اگر «تلاوت» را برابر با قراءت و خواندن قرآن بدانیم در زمره معانی (آنچه لفظ به یکی از انواع دلالت بر آن دلالت داشته باشد) جای نمی گیرد، پس باید گفت مقصود از تلاوت معنای بیرونی، برابرها و مدلولهای منطوقی واژگان و جملات آیات است. قرار گرفتن معنای باطن در رتبه دوم این

چهار معنی نیز می تواند اشاره به همین مقصود باشد، زیرا معنای باطن در مقابل معنای ظاهر است؛ چنان که مقصود از حدّ و مطلع نیز چیزی از مقوله مفاهیم و معانی است.

امام علی(ع) در این روایت تنها به مراتب چهارگانه معنایی پرداخته و اما به دریافت و ادراک آن مفاهیم برای همگان یا گروه های خاص اشاره ای نکرده است، ولی در روایتی از امام صادق(ع) که می شود آن را ناظر به روایت امام علی (ع) دانست، فهم و دریافت معانی چهارگانه را از آن گروهی از مردم دانسته است:

«كتاب الله على أربعة اشیاء؛ العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق؛ فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولیاء، و الحقیقة للانبیاء.» ۲۹

کتاب خداوند بر چهار چیز [= معنی] است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارت از آن عوام(همه سطوح فکری)، و اشارات از آن خواص، لطایف از آن اولیای الهی و حقایق ویژه انبیاء است. «عبارت» در کلام امام صادق(ع) و «تلاوت» در کلام امام علی(ع) افق یکسانی از معنی را می رسانند - معنایی همراه با ظاهر قرآن، چنان که «باطن» و «اشارات» در هر دو گفتار به لایه دومین معنی نظر دارد. از همین رهگذر در گرایش تفسیر عرفانی و در اصطلاح اهل تفسیر، معانی «اشاری» مفاهیم و برداشتهایی هستند که از بطون و لایه های مخفی و پوشیده تر آیات قابل ادراک می باشند. بدین سان وجود لایه های چهارگانه معانی در قرآن، مورد وفاق هر دو روایت است، جز اینکه اگر سخن امام صادق(ع) از همه سو ناظر به کلام امام علی(ع) باشد چهارمین لایه از معانی قرآن (= مراد و مقصود الهی و یا حقایق به تعبیر امام صادق(ع)) جز برای انبیاء میسر و دسترس نیست. اگر دیگران بخواهند به آن معانی دست بیابند راهی جز آموختن از مکتب انبیا ندارند.

در سخن دیگر امام علی(ع) قرآن را چنین می ستایید:

«و انّ القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق، لاتفنی عجائبه و لاتنقضی غرائبہ، و لاتکشف الظلمات الاّ به.» ۳۰

همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت آور قرآن کاستی نگیرد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد و تاریکیها بدون قرآن برطرف نمی گردد....

قراءتها و معانی متکثر ناهمساز

گونه دیگر از کثرت پذیری و حمل پذیری یک لفظ بر معانی مختلف، گونه ای است که پذیرش آن معانی و مصداقها و قراءتها به تناقض و ناسازگاری و ناهمسازی بینجامد که به حکم عقل و منطق چنین کثرتی نمی تواند در کلام حکیم، مورد نظر و اعتبار باشد.

البته معنای این سخن آن نیست که در «کلام حکیم» یا «کلام حکیمانه» صادر شده از مصدر عقل و حکمت و درایت» اساساً تأویلها و تفسیرها و قراءتهای مختلف و ناهمساز و متعارض صورت نگرفته یا نخواهد گرفت! بلکه منظور این است که سخن حکیمانه و نشأت یافته از مصدر حکمت، پذیرای آن قراءتها و تفسیرهای ناهمساز نیست، یعنی بر آنها صحّه نمی گذارد و در نتیجه باید از آنها دوری جست و پرهیز کرد.

سخنی از امام علی(ع) دلالت بر این معنی دارد، آنجا که «ابن عباس» را برای گفت و گو با خوارج اعزام کرده و به او سفارش کرده است که:

«لا تخصصهم بالقرآن، فان القرآن حمّال ذو وجوه، تقول و يقولون.» ۳۱

با آیات قرآن با خوارج به مناظره و ردّ و ایراد نپرداز، چرا که قرآن حمل پذیر است و وجوه مختلف دارد. تو به وجهی تمسّک می کنی و آنها وجه دیگری را به میان می آورند!

ممکن است از این کلام امیرالمؤمنین(ع) کسانی چنین برداشت کنند که به هر حال ماهیت آیات قرآن، ماهیتی تفسیرپذیر و قراءت پذیر است و این قراءتها، گاه چنان با یکدیگر ناهمساز و متعارضند که یکدیگر را خنثی کرده و از کارآیی می اندازند، و از این رو نباید اساساً در مقولات مورد اختلاف و مورد مناقشه اعتقادی و دینی به آیات قرآن تمسّک کرد!

این برداشت، هم با صریح آیات قرآن ناسازگار است؛ آنجا که خود را «بیان»، «مبین» و «بینات» می داند و می فرماید اگر این آیات از جانب خداوند نبود «لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»، و هم با معارف علوی ناهمسوست؛ آنجا که می فرماید:

«آن گاه که تیرگیها از هر سو به شما روی آورد و مسائل و امور مبهم و مشتبه گردید به قرآن رو آورید.»

بنابراین باید برای این سخن علی(ع) معنایی همساز با دیگر سخنان و معارف علوی جست و جو کرد که البته چندان پیچیده و دور از دسترس نیست، چرا که جهان اسلام، در عمل با قراءتها و تفسیر به رأی های فرقه ها و مذاهب مختلف درباره قرآن روبه رو بوده است؛ قراءتهایی که ناهمساز با یکدیگر بوده و یکدیگر را نفی می کرده اند.

امام علی(ع) در توصیه خود به ابن عباس نمی خواهد بر درستی این قراءتها و تفسیرها و تأویلها صحه بگذارد، بلکه می خواهد کژتابی و ناهمواری ها را یادآور شود و به ابن عباس هشدار دهد که در یک مناظره سیاسی و اجتماعی مجال ژرفکاو در آیات نیست و تو فرصت نداری که تأویلها و قراءتهای نادرست خوارج از آیات قرآن را برای آنها توضیح دهی، پس اساساً در چنین فرصت کوتاه و با چنین مخاطبان کم ظرفیت، در جست و جوی راهی دیگر برای استدلال باش!

میزان اعتبار فهمهای متعارض

نکوهش فهمهای متشکر و متفاوت و صدور آرای گوناگون بر اساس آن فهمها که در خطبه هجدهم نهج البلاغه بدان اشاره شده، بیانگر آن است که از منظر امام علی(ع) تنها یک قراءت و فهم، رسمی و ارزشمند است و دیگر قراءتها نه تنها غیررسمی و تهی از ارزش و اعتبار است که تصحیح باورها و قراءتهای متشکر شگفت انگیز می نماید:

«ترد علی أحدهم القضية فی حکم من الأحكام، فیحکم فیها برأیه، ثمّ ترد تلك القضية بعینها علی غیره، فیحکم فیها بخلاف قوله، ثمّ یجتمع القضاء بذلک عند الامام الذی استقضاهم، فیصوّب آرائهم جمیعاً.»

هنگامی که در حکمی از احکام، قضیه و رویدادی برای قضات مطرح می گردد، قاضی رأی خود را در آن باره باز می گوید، سپس عین همان قضیه برای قاضی دیگری پیش می آید و او بر خلاف نظر و رأی قاضی نخست رأی صادر می کند، آن گاه قضات یاد شده - برای روشن شدن حقیقت - نزد آن کسی می روند که ایشان را به قضاوت گمارده است و آن راهبر رأی و نظر همه آن قاضیان را مقرون به صواب می شمارد.

ابن میثم بحرانی(م ۶۷۹ هـ) در شرح و تفسیر این بخش از کلام امام علی(ع) بطلان اندیشه «مصوبه»، یعنی مصاب دانستن آراء مختلف و متفاوت فقیهان و مجتهدان بر مبنای تغییر واقع، و یا ایجاد واقع بر اساس فتوای مجتهد را نتیجه گرفته می نویسد:

«این کلام به صراحت می گوید، حق همیشه در یک جهت است و می رساند که هر مجتهدی مصیب نیست (و به حقیقت نمی رسد و یا ایجاد حقیقت نمی کند)» ۳۲

بدین سان پلورالیسم معرفتی و تصحیح قراءتهای مختلف از دین و قرآن که چهره مدرن تصویب دیروزی است در نگاه علوی مردود و ناپذیرفتنی می نماید.

همان حضرت در گفتار دیگر تکثرگرایی و آرایه های پنداری اندیشه پلورالیستی در دین را چنین می نکوهد:

«در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطاکاری های این امت و از استدلالهای گوناگون ایشان بر مسلکها و مذاهبی که در پیش گرفته اند، چرا راه و سنت بر جای مانده از پیامبر خویش را پی نمی جویند و از رفتار و سیره وحی پیامبر خویش الگو نمی پذیرند و به غیب ایمان نمی آورند و بر عیوب چشم نمی پوشند، کارهایشان را بر پایه شک و شبهه بنا می کنند و بر پایه شهوتها راه می پویند، معروف در نزدشان همان است که خود می پسندند و منکر همان است که خود نمی پسندند، پناهگاه شان در معضلات(فکری) نفس شان، و در ابهامات، مرجع و مأوی رأی و نظر خودشان است، گویی هر یک امام خویشتن خویش است، هر چه را به رأی و نظرش آمد بر می گیرد، بی آن که سند استوار و دلیل روشن و سبب محکم بر درستی آن داشته باشد.» ۳۳

امام در این بیان، ریشه فهمهای متعارض و ناهم ساز را تفسیر به رأی و حمل آرای خود بر قرآن، و نه تلاش برای فهم مراد الهی دانسته است و البته در مجالهایی دیگر، برای بازنمایاندن راه درست فهم آیات وحی از قراءتهای نادرست و تحمیلی، ملاکهایی را در منظر قرآن پژوهان گذاشته است که اینک بدان می پردازیم.

معیار گزینش از میان فهمهای ناهم ساز

بررسی اخبار رسیده از امام علی(ع) نشان می دهد که میزان سنجش و محک زدن فهم و قراءت درست از نادرست را در سه معیار می توان جمع بندی کرد:

۱. محکومات قرآن ۲. سنت نبوی ۳. سنت و سیره اهل بیت(ع).

«و اردد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشته علیک من الامور، فقد قال الله تعالی لقوم أحبّ ارشادهم: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولى الامر منکم، فإن تنازعتم فی شیئ فردّوه الی الله و الرسول»، فالردّ الی الله الأخذ بمحکم کتابه، و الردّ الی الرسول الأخذ بسنّته الجامعه غیرالمتفرقه، و نحن اهل رسول الله الذین نستنبط المحکم من کتابه و نمیز المتشابه منه و نعرف الناسخ ممّا نسخ الله و وضع امره.» ۳۴

مشکلاتی که در احکام برای تو پدید می آید و اموری که برای تو شبهه ناک است به خدا و رسول خدا بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشت هدایت شان کند، فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید آن را به خدا و رسولش بازگردانید، پس بازگرداندن چیزی به خدا یعنی عمل کردن به محکومات قرآن،

و بازگرداندن به پیامبر(ص) یعنی عمل به سنت جامع او؛ سنتی که مسلمانان را گرد می آورد و پراکنده نمی سازد. و ماییم خاندان پیامبر(ص) که می توانیم از محکم کتاب الهی استنباط کنیم و متشابه آن را بازناسسیم؛ ماییم که ناسخ را از منسوخ و آنچه را که خداوند تکلیف کرده است بازمی شناسیم.

در ادامه همین گفتار، امام ضمن آن که خاستگاه اختلاف آراء و گونه گونی نظرها را گردنکشی و ستمگری می شمارد می افزاید:

«فانما اختلاف القضاء فی دخول البغی بینهم، و اکتفاء کل امرئ منهم برأیه دون من فرض الله ولایته، لیس یصلح الدین و لا اهل الدین علی ذلک، و لکن علی الحاکم ان یحکم بما عنده من الأثر و السنه، فاذا أعیاه ذلک ردّ الحکم الی اهلہ، فان غاب اهلہ عنه ناظر غیره من فقهاء المسلمین. لیس له ترک ذلک الی غیره، و لیس لقاضیین من اهل المله ان یقیما علی اختلاف فی الحکم، دون ما رفع ذلک الی ولی الامر فیکم، فیکون هو الحاکم بما علمه الله، ثم یجتمعان علی حکمه فیما وافقهما او خالفهما. فانظر فی ذلک نظراً بلیغاً، فانّ هذا الدین قد کان اسیراً بأیدی الأشرار یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا...» ۳۵

همانا اختلاف قاضیان [و نظریه پردازان] از بغی و گردن کشی در میان آنان برمی خیزد، آنان هر کدام به رأی و نظر خود بسنده می کنند و [به رأی] آن کس که ولایت او بر ایشان واجب است واقعی نمی نهند.

اگر کار بدین منوال ادامه یابد نه دین اصلاح می شود و نه اهل آن، اما بر حاکم واجب است که [در این هنگام] بر اساس اثر و سنت موجود نزد خویش حکم کند و اگر از این طریق ره به جایی نبرد، موضوع را به اهلیش [ولی امر مسلمانان] ارجاع دهد، و اگر اهل حکم حضور نداشت مطلب را در جمع گروهی از اندیشمندان مسلمان به بحث بگذارد.

حاکم نمی تواند از زیر بار چنین امر مهمی شانه خالی کند، چنان که فقیهان و اندیشه وران مسلمان نیز نمی توانند بر همان اختلاف آراء باقی بمانند [اگر اندیشمندان نتوانستند به یک نتیجه برسند] پس باید مطلب را به ولی امر خویش ارجاع دهند و او بر اساس دانشی که خداوند به وی آموخته است فرمان صادر می کند، آن گاه جملگی - چه آنها که رأی امام موافق نظرشان صادر شده و چه آنها که نظر مخالف با امام داشته اند - باید به حکم و نظر امام گردن نهند.

(ای مالک) به این مطلب که نوشتم نیک بیندیش، زیرا که دین در چنگ افراد شرور گرفتار آمده است، دست انداز آرا و نظریه های هوی و هوس آلود گشته و دستمایه دنیاطلبی ایشان گردیده.

رابطه «قراءتهای ناهمساز» با «انتظار از قرآن»

پژوهنده در میراث فکری قرآنی علوی در آغازین نگاه ها با این واقعیت روبه رو می گردد که بخش بیشتر آثار علوی بر مدار تبیین انتظار از قرآن است. کشف این حقیقت در مکتب علوی منزلت و نقش راهبردی نوع نگاه و چشمداشت های مفسر از متن را نمایان تر می سازد و بر این نکته تأکید می ورزد که نحوه نگره و انتظار پیشین مفسر بر نحوه ادراک و دریافت او از متن نه تنها دخالت دارد که فضای متن در پرتو شعاع انتظار، قابلیت فهم می یابد و شکل می گیرد.

امام علی(ع) در خطبه هجدهم نهج البلاغه اختلاف آراء قاضیان در بیان حکم از متن واحد را نکوهش می کند و سپس به مسأله مهم انتظار از قرآن می پردازد و فهم و برداشتهای گونه گون از قرآن را در پیوند وثیق با نوع نگاه و انتظار از قرآن می داند:

«ترد علی أهدهم القضية فی حکم من الأحكام، فیحکم فیها برأیه ثم ترد تلك القضية بعینها علی غیره فیحکم فیها بخلاف قوله، ثم یجتمع القضاء بذلک عند الامام الذی استقضاهم فیصوّب آرائهم جميعاً. أ أنزل الله سبحانه دیناً ناقصاً فاستعان بهم علی إتمامه، أم كانوا شركائهم فلهم أن یقولوا و علیه أن یرضی، أم أنزل الله سبحانه دیناً تاماً فقصر الرسول عن تبلیغہ و أدائه، و الله سبحانه یقول: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»۳۶ و «فیه تبیان لكل شیء»۳۷.

هنگامی که در حکمی از احکام، قضیه و رویدادی برای قضاوت مطرح می گردد، قاضی رأی خود را در باره آن می گوید، سپس عین همان قضیه برای قاضی دیگری پیش می آید و او بر خلاف رأی قاضی نخست رأی صادر می کند، آن گاه قضات یادشده - برای روشن شدن حقیقت - نزد آن رهبری می روند که ایشان را به قضاوت گمارده است و آن رهبر و امام، آراء همگی را مقرون به صواب می شمارد.

آیا خداوند سبحان دینی ناقص فرستاده و از آنان برای تکمیل دین کمک خواسته است، یا آنان شریک خداوند در بیان حکم و نظرند که می توانند مطابق رأی خود و فهم خود حکم کنند و خداوند نیز به حکم آنان رضایت دهد؟ یا خداوند دین کامل فرو فرستاده اما پیامبر در تبلیغ و رساندن آن کوتاهی کرده است؟ در صورتی که خداوند سبحان می فرماید: ما در قرآن از بیان هیچ چیزی فرو گذار نکرده ایم و در قرآن برای همه چیز بیان است.

البته این نکته بر اهل پژوهش پوشیده نیست که کمال قرآن و بیان کامل آن در زمینه نیازهای معرفتی و عملکرد انسان، بدان گونه نیست که با صراحت و با دلالت مطابقی لفظی بتوان همه آنها را به دست آورد. چه اینکه اگر چنین صراحتی در کار بود ناگزیر مجالی برای قراءتهای گوناگون نبود، بنابراین جمع میان این نوع عبارات قرآنی و بیانههای علوی با آن دسته از دلایل روایی که برای قرآن لایه ها و بطون معنایی قائل هستند، نیاز به ژرفکاوای فزون تر دارد و به سادگی از کنار آن نباید گذشت.

پایداری و جاودانگی آموزه های قرآن

امام علی(ع) در خطبه صد و نود و هشتم نهج البلاغه، قرآن را با این ویژگیها و بایستگیها می ستاید:

«نوراً لاتطفأ مصابیحہ و سراجاً لایخبو توقده... و منهاجاً لایضل نهجہ، و شعاعاً لایظلم ضوءہ، و فرقاناً لایخمد برهانه...»

قرآن نوری است که قندیلهای آن خاموشی نگیرد، و چراغی است که افروختگی آن فرو نمی نشیند، و راهی است که رونده آن ره گم نکند، و درخششی است که پرتو آن تاریکی نپذیرد، و جدا کننده ای است (میان حق و باطل) که دلیل و برهان آن شکست نپذیرد.

آیت الله خوبی در البیان می نویسد:

«مقصود امام علی(ع) در بسیاری از فرازهای این خطبه و از جمله فراز (لایخبو توفده) آن است که معانی قرآن پایان ناپذیر و تا دامنه قیامت تازه و باطراوت خواهد بود، زیرا که هر چند آیه ای از قرآن درباره شخص و یا قومی نازل شده باشد، ولی اختصاص به آن مورد، شخص و قوم ندارد، بلکه معنی و مفهوم آن عام و فراگیر است.» ۳۸

ثبات و جاودانگی معارف قرآن را امام باقر(ع) در روایتی که عیاشی از آن حضرت در تفسیر آیه «و لکل قوم هاد» (۸/۱۲) نقل کرده بدین سان بیان کرده است: علی هادی است و از ما نیز هدایت گرانی خواهد بود. پرسیدم: جانم فدایت پس تو خودت هادی هستی؟ امام فرمود: راست گفتم. همانا قرآن زنده ای است که مرگ به آستانش نرسد، آیات قرآن زنده بی مرگ است، که اگر چنین نباشد و آیه های نازل شده در مورد اقوام و گروه ها با مرگ آنان بمیرد، پس قرآن دچار مرگ و نابودی خواهد شد، حال آن که قرآن همان سان که درباره گذشتگان جاری و ساری است درباره آیندگان نیز چنین است.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.
۲. همان، خطبه ۱۸۹.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، ۶۴/۱؛ تفسیر صافی، مقدمه، تفسیر عیاشی، ۱۴/۱؛ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، اکمال الدین، ۲۴/۱.
۴. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، دارصادر، بیروت، ۷۹/۱.
۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.
۶. همان.
۷. همان، خطبه ۱۶۷.
۸. همان، خطبه ۱۷۶.
۹. همان.
۱۰. همان، حکمت ۱۱۰.
۱۱. همان، خطبه ۱۵۶.
۱۲. همان.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، نسخه معجم، تحقیق مصطفی درایتی، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، بی تا، حکمت ۱۹۸۵.
۱۴. همان، حکمت ۱۹۸۶.
۱۵. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۱۶. همان، خطبه اول.
۱۷. همان، خطبه ۱۵۸.
۱۸. همان، خطبه ۱۳۳.
۱۹. همان، خطبه ۱۵۸.
۲۰. همان.
۲۱. همان، خطبه ۱۵۴.
۲۲. همان، خطبه ۲.

٢٣. همان، خطبه ٨٧.
٢٤. كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، ٦٤/١.
٢٥. سيد رضی، نهج البلاغه، خطبه ١٢٢.
٢٦. همان، حكمت ٤٣٢.
٢٧. بحراني، ميثم بن علي، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر كتاب، ١٤٠٤ هـ. ق، ٢١٣/١.
٢٨. فيض كاشاني، محمد بن مرتضى، تفسير الصافي، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ٣١/١.
٢٩. بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، قم، مقدمه، ١٧.
٣٠. تميمي آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و دررالكلم، حكمت ١٩٦٢.
٣١. سيد رضی، نهج البلاغه، نامه ٧٧.
٣٢. بحراني، ابن ميثم، شرح نهج البلاغه، ٣٢١/١.
٣٣. تميمي آمدی، عبدالواحد، غررالحكم و درر الكلم، حكمت ٢١٣.
٣٤. حرّاني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول، تصحيح علي اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٥ و ١٣٦.
٣٥. همان.
٣٦. سوره انعام، آيه ٣٧.
٣٧. سوره نحل، آيه ٨٩.
٣٨. خويي، ابوالقاسم، البيان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ٢٣.

